

خروج اول
1984

مترجم: ایروین شرفی فر

سرشناسه	:	اورول، جورج، ۱۹۰۳ - ۱۹۵۰ م. Orwell, George
عنوان و نام پدیدآور	:	۱۹۸۴ / جرج اورول؛ مترجم پروین شریفی فرد.
مشخصات نشر	:	دزفول: اهورا قلم، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	:	۳۳۲ ص.
شابک	:	۲۸۰۰۰۰ ریال 7-164-426-600-978
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	عنوان اصلی: 1984
یادداشت	:	کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط ناشرین و مترجمین متفاوت منتشر شده است.
عنوان	:	هزار و نهصد و هشتاد و چهار.
رصوع	:	داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۰ م.
موضوع	:	English fiction -- 20th century
شناسه افزوده	:	شریفی فرد، پروین، ۱۳۶۴ - مترجم
رده بندی کنگر	:	۱۳۹۷ ۴ هـ ۸۷۳ الف / ۳ PZ
رده بندی دیویی	:	۸۲ / ۹۱۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۵۱۱ / ۲۴

رمان ۱۹۸۴

مترجم: پروین شریفی فرد
ویراستار: سیده مهشید پیام
صفحه‌آرا و طراح جلد: بهاره عزت تبار

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری: ۳۳۲ ص
قطع: رقعی
شمارگان: ۲۰۰۰
شماره شابک: ۷-۱۶۴ - ۴۲۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸
قیمت: ۴۶۰۰۰ تومان

نشر: اهورا قلم - ۰۶۱۴۲۲۴۹۱۲۴
چاپ: مجتمع چاپی ارم (سرمدی)

رمان ۱۹۸۴ جورج اورول، بیانگر روحیه‌ای خاص و هشداردهنده است. روحیه‌ی به تصویر کشیده شده در این کتاب، نومی‌دی نسبت به آینده‌ی انسان است و به همگان هشدار می‌دهد که اگر روند تاریخ تغییر نکند. انسان‌ها در سراسر دنیا، بی‌آنکه خود بدانند، خصوصیات انسانی خود را از دست می‌دهند و به آدم‌هایی ماشینی و بی‌روح تبدیل می‌گردند.

ناامیدی نسبت به آینده‌ی انسان در تقابل آشکار با اساسی‌ترین جنبه‌های تفکر غربی، یعنی ایمان به سرفتن بشر و قابلیت انسان در ایجاد دنیایی سرشار از صلح و عدالت است. این امید، از تنگنای تاریخی و یونانی، همچنین مفهوم مسیحایی پیامبران عهد عتیق ریشه می‌گیرد. فلسفه‌ی تاریخ عهد عتیق بر این اعتقاد استوار شده که: انسان رشد می‌کند و در طول تاریخ شکوفایی می‌شود به همان چیزی که مقدر شده، تبدیل می‌شود. بر این اساس انسان قدرت عشق و مصلحت خود را پرورش می‌دهد و به کمال می‌رسد و از این طریق دنیا را تحت سیطره خویش درمی‌آورد؛ و در عین حال که با طبیعت و دیگر انسان‌ها وحدت می‌یابد، فردیت خود را حفظ می‌کند. هدف انسان، صلح و عدالت جهانی است و پیامبران ایمان دارند که به‌رغم تمام ناملها، گناهان بشر، سرانجام «روز موعد»، که در ظهور مسیح تبلور یافته است، فرا خواهد رسید.

این مفهوم پیشگوییانه و پیامبرانه، مفهومی تاریخی بود، حالی در کمال که انسان در طول تاریخ به آن پی می‌برد. مسیحیت این مفهوم را به نوع فرا تاریخی و کاملاً روحانی تبدیل کرد. ولی از عقیده‌ی خود مبنی بر ارتباط میان هنجارهای اخلاقی و دیاست، نیز چشم‌پوشی نکرد. متفکران مسیحیت در اواخر قرون وسطی تأکید داشتند که اگر چه «حکومت خدا» در محدوده‌ی عصر تاریخی نمی‌گنجد، ولی نظام اجتماعی، نیاز دارد اصول معنوی مسیحیت را درک کند و خود را با آن تطبیق دهد. فرقه‌های مختلف مسیحی، قبل و بعد از نهضت اصلاح دینی، به نحوی فعال، مصرانه و انقلابی بر این

نیازها تأکید داشتند. با فروپاشی قرون وسطی، به نظر می‌رسید احساس قدرت و امیدواری انسان برای دستیابی به کمال فردی و اجتماعی، هم جان تازه‌ای گرفت و هم به راه‌های جدیدی دست یافت.

یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها، شکل جدیدی از نوشتار است که از زمان رنسانس آغاز شد و اولین نمود آن ناکجاآباد یا «اتوپیا» توماس مور است. نامی که از آن پس برای تمامی آثار مشابه به کار گرفته شد. اتوپیا توماس مور، ضمن انتقاد کوبنده از بی‌عدالتی‌ها و تناقض‌های منطقی جامعه‌ی وی، تصویری از جامعه ایده‌آل ارائه می‌دهد که اگر چه کامل نیست ولی بسیاری از مشکلات بشر را که برای معاصران وی لاینحل می‌نمود، حل می‌کرد. مشخصه اصلی اتوپیا توماس مور با سایر جوامع آرمانی مشابه، این بود که آن‌ها از اصول کلی صحبت نمی‌کردند بلکه تصویری خلاق از جزئیات مشخص جامعه‌ای ارائه می‌کردند که با عمیق‌ترین آرزوهای بشر مطابقت داشت. این جوامع متکامل، برخلاف اندیشه‌های دیرینه، به «روز موعود» منسوب نمی‌شدند بلکه در شرایط حاضر موجود بودند، منتها به جای فاصله‌ی بی‌نهایت، فاصله‌ی جغرافیایی آن‌ها را از بشر جدا می‌کرد.

به دنبال اتوپیا توماس مور، دو اثر دیگر پدید آمد. شهر خورشید نوشته‌ی راهب مسیحی کامپلانو شهر مسیحی نوشته‌ی انسان‌گرا آمانو اندرا که مدرن‌تر از بقیه است. البته این سه جامعه آرمانی از لحاظ دیدگاه، خلاقیت و نوآوری با هم تفاوت دارند، ولی نقاط مشترک آن‌ها در مقایسه با تفاوت‌هایشان، بسیار پذیراست. از آن زمان تا شروع قرن بیستم، در مدت چند سال، اتوپیا‌های دیگر مطرح شده است. آخرین تأثیرگذارترین اتوپیا نگاهی به گذشته اثر ادوارد بلامی که در سال ۱۸۸۸، چاپ شد. این کتاب بعد از کلبه‌ی عمو تام و هور بدون شک محبوب‌ترین کتاب سال‌های آغازین قرن بود که در ایالات متحده در چندین میلیون نسخه‌ی چاپ و به بیش از بیست زبان زنده‌ی دنیا ترجمه شد. اتوپیا بلامی آن بخش از سنت‌های برجسته‌ی آمریکایی بود که در افکار ویتمن، تارو و امرسون بیان شده بود. نوع آمریکایی همین اتوپیا بود که در

جنبش سوسیالیستی اروپا، به نیرومندترین شکل بروز نمود.

امید به کمال گرایی فردی و اجتماعی انسان، که هم از نظر فلسفی و هم از نظر انسان شناختی، به روشنی در آثار فلاسفه‌ی روشنگر قرن هجدهم و متفکران سوسیالیست قرن نوزدهم بیان شده بود، تا شروع جنگ جهانی اول پایدار ماند.

این جنگ که ظاهراً تحت تأثیر توهماتی چون مبارزه در راه صلح و دموکراسی و در واقع به خاطر به‌طلبی قدرت‌های اروپایی برای تصاحب سرزمین‌های دیگر منجر به کشته شدن میلیون‌ها نفر شد، خود آغازگر تحولی بود که قصد داشت در عرض مدت کوتاهی افکار و سنت‌های هزار ساله‌ی غربی را در مورد امید نابود کند و آن را به نومییدی و یأس بکشانند. راحیه‌خشن در جنگ جهانی اول، شروع کار بود. رویدادهای دیگری به دنبال آن پیش آمد؛ سرد افتن امید به سوسیالیسم، به دست سرمایه‌داری واپس‌گرایی دولتی استالین؛ بحران‌های اقتصادی در اواخر دهه‌ی بیست؛ پیروزی جاهلیت در یکی از کهن‌ترین مراکز فرهنگی جهان، یعنی آلمان؛ وحشت جنون‌آمیزی که استالین طی دهه‌ی سی پدید آورده بود؛ جنگ جهانی دوم که در آن تمام ملت‌های درگیر جنگ، باقیمانده‌ی ملاحظات اخلاقی خود را که بعد از جنگ اول حفظ کرده بودند، از دست دادند؛ نابودی بی‌شمار ملل متمدن که توسط هتلر آغاز شده با نابودی کامل شهرهایی همچون هامبورگ، درسدن، توکیو، و سرانجام استنفورد از سب‌استی بر علیه ژاپن ادامه یافت. از آن پس نژاد بشر با خطر بسیار بزرگ‌تری روبرو بوده است؛ خطر انهدام کامل تمدن بشر - اگر نگوییم نسل بشر - به وسیله سلاح‌های هسته‌ای از رهنمون شکل‌های جدیدتر آن که در ابعاد بسیار وحشتناکی در حال توسعه است.

البته اکثر مردم نسبت به این تهدید و درماندگی خود در برابر آن، آگاهی کامل ندارند. برخی معتقدند به علت ویرانگری فوق‌العاده‌ی سلاح‌های جدید، امکان جنگ منتفی است؛ برخی دیگر می‌گویند حتی اگر شصت یا هفتاد میلیون آمریکایی در عرض یکی دو روز اول جنگ هسته‌ای کشته شوند، پس از غلبه بر ضربه‌ی اولیه، زندگی همچنان به

روال عادی خود ادامه خواهد یافت. اهمیت کتاب اورول دقیقاً به دلیل پیشگویانه همین وضعیت جدید درماندگی انسان است که بر عصر حاضر حاکم شده است.

البته فقط اورول نیست که به چنین تلاشی دست زده است. دو نویسنده‌ی دیگر زامیاتین (اهل روسیه) در کتاب خود به نام ما، و آلدوس ها کسلی در کتاب دنیای جدید بی‌باک، وضعیت جهان را مشابه اورول تشریح کرده‌اند و در مورد آینده هشدار داده‌اند. این سه گانه‌ی جدید را که می‌توان «اتوپیا‌های منفی» اواسط قرن بیستم نامید. نقطه‌ی مقابل «اتوپیا‌های مثبت» سه گانه‌ای است که در قرون شانزده و هفده نوشته شدند و قبلاً به آن سه گانه اشاره شد. همان گونه که سه گانه‌ی اتوپیا‌ی مثبت روحیه امیدوارانه و متکی بر نفس ساز، ایمن از رنسانس را نشان می‌دهد، اتوپیا‌های منفی، ناتوانی و ناامیدی انسان را در برابر تغییرات می‌گذارند. چیزی متناقض‌تر از این در تاریخ وجود نداشته است: انسان در آغاز عصر صنعت، هنگامی که به واقع امکان پدید آوردن غذا برای تمام انسان‌ها را نداشت، نگرانی که در دنیایی زندگی می‌کرد که برای جنگ، بردگی و استثمار توجیه اقتصادی وجود داشت، در دنیایی که فقط امکانات علم جدید و کاربرد آن در تولید و صنعت را حس می‌کرد، با این حال در آغاز دوران توسعه‌ی نوین سرشار از امید بود. آنگاه چهار صد سال بعد، نگرانی که تمام این انتظارات عملی می‌شوند، یعنی انسان می‌تواند به حد کافی برای همه تنهایی کند، پیشرفت صنعتی چنان ثروتی برای همه‌ی کشورهای پدید آورده است که دیگر نیازی به جنگ برای توسعه‌ی اراضی تحت حاکمیتشان نیست، هنگامی که تمام کره‌ی خاکی، همچون قاره‌ها در چهار صد سال پیش، در حال پیوستن به یکدیگر هستند، درست در چنین لحظه‌ای که انسان در شرف دستیابی به آرزوهایش است، دچار ناامیدی می‌شود. دست‌های اساسی در هر سه اتوپیا‌ی منفی، توصیف آینده‌ای است که در حال رسیدن به آن هستیم و هم توضیح این تناقض تاریخی.

این سه اتوپیا‌ی منفی، در جزئیات برجسته‌سازی‌ها با هم متفاوت هستند. کتاب ما، اثر زامیاتین در سال‌های دهه‌ی بیست نگاشته شده است، در مقایسه با اتو ها کسلی، دنیای

جدید بی‌باک، با ۱۹۸۴ وجوه تشابه بیشتری دارد. ما و ۱۹۸۴، هر دو جامعه‌ای کاملاً خشک و مقرراتی را به تصویر می‌کشند که در آن انسان فقط یک شماره است و فردیت خود را به تمامی از دست می‌دهد. این وضعیت با ترکیب ترس فوق‌العاده زیاد (در کتاب زامیاتین عمل جراحی مغز بر روی هر انسان، سرانجام او را از نظر جسمانی نیز دگرگون می‌کند) و بهره‌برداری‌های روان‌شناسانه و عقیدتی در انسان تشدید می‌شود. در کتاب هاکسلی ابزار اصلی برای تبدیل انسان به آدم ماشینی، به کار بردن تلقین در خواب مصنوعی به تیاس گسترده است، که دیگر نیاز به ایجاد وحشت را منتفی می‌سازد. می‌توان گفت نمونه‌های زامیاتین و اورول، به حکومت‌های استالین و نازی‌ها شباهت بیشتری دارد، در حالی که کتاب هاکسلی تصویر تحول دنیای صنعتی غرب را در آینده نشان می‌دهد - این در حالی است که بدون تغییرات اساسی به روند فعلی حرکتش ادامه دهد.

گذشته از این تفاوت، یک سون مشترک در مورد هر سه اتوپییای منفی وجود دارد. این سؤال جنبه‌ی فلسفی، انسان‌شناختی و روان‌شناختی و حتی شاید مذهبی داشته باشد. سؤال این است که: آیا ممکن است طبیعت انسان به گونه‌ای تغییر کند که آرزوهایش برای آزادی، شرافت، کمال و عشق را فراموش کند؟

یعنی ممکن است روزی فرا رسد که او انسان بودن خویش را فراموش کند و یا طبیعت انسانی از چنان شرایطی برخوردار است که به این بی‌حرمتی‌ها و آشکار نسبت به نیازهای اساسی بشر واکنش نشان می‌دهد و تلاش می‌کند این جامعه غیر انسانی تبدیل کند؟ این نکته را باید مورد توجه قرار داد که هیچ یک از سه نویسنده، آشکارا، موضع نسبی‌گرایی روان‌شناختی را که در بین دانشمندان علوم اجتماعی امروز رایج است، انتخاب نمی‌کنند؛ هیچ یک از آن‌ها قبول ندارد که چیزی به عنوان ماهیت انسانی وجود ندارد: که چیزی به عنوان صفات اساسی در انسان وجود ندارد؛ آن‌ها نمی‌پذیرند که انسان در بدو تولد همچون کاغذ سفیدی است که هر جامعه، متن خود را بر روی آن می‌نویسد. آن‌ها چنین می‌پندارند که انسان شیفته‌ی عشق، عدالت، حقیقت و همبستگی است و از

این نظر کاملاً با نسبی‌گرایان متفاوت هستند. در واقع با نشان دادن ابزارهای مختلفی که برای نابودی این ویژگی‌ها به کار گرفته شده‌اند، ثابت کرده‌اند شیفتگی انسان نسبت به این ویژگی‌ها به کار گرفته شده‌اند، ثابت کرده‌اند شیفتگی انسان نسبت به این ویژگی‌ها تا چه حد قوی و پایدار است. در کتاب زامیاتین، برای خلاصی یافتن از نیازهای ماهوی انسان، به عمل جراحی خاصی نیاز می‌افتد که بی‌شبهت به بُب برداری از من نیست، در کتاب هاکسلی از قرص و انتخاب‌های مصنوعی زیست‌شناختی استفاده می‌کند و در کتاب اورول از شستشوی مغز و شکنجه به طور نامحدود استفاده می‌شود. هر سه نویسنده معتقدند که زدودن ماهیت انسانی از وجود انسان، کار راحتی نیست و از این نظر می‌توان آنها را بر آن‌ها وارد دانست. اما هر سه به یک نتیجه می‌رسند: این کار با استفاده از ابزارهای شناخته شده و رایج امروزی امکان‌پذیر است.

کتاب ۱۹۸۴ اورول، به غم‌سباهت‌های فراوان با کتاب زامیاتین، به این سؤال که «چگونه می‌توان ماهیت انسان را تغییر داد؟» پاسخ خاص خود را می‌دهد. من نیز در اینجا می‌خواهم به برخی مفاهیم خاص، اوستی، بپردازم.

جواب اورول که برای سال ۱۹۶۱ و پنج تا پانزده سال آینده‌ی آن نیز بسیار مناسب است، ارتباطی است که میان جامعه‌ی دیکتاتور و جنگ اتمی برقرار می‌کند. جنگ‌های اتمی برای نخستین بار در سال‌های ابتدای دهه‌ی چهل بروز کردند؛ ده سال بعد جنگ اتمی در مقیاس بزرگ‌تر خودنمایی کرد، و به دنبال بمب بر روی مراکز صنعتی بخش اروپایی روسیه، اروپای غربی و آمریکا شمالی، حرکت پس از این جنگ دولت‌های تمام کشورها متقاعد شدند که ادامه‌ی جنگ به سبب زوال جامعه‌ی متمدن و به تبع آن قدرت خود آن‌ها خواهد بود. این دلایل موجب شد دیگر از بمب‌ها استفاده نشود و سه ابر قدرت «تنها به تولید و ذخیره‌ی بمب‌های اتمی بپردازند تا در فرصت سرنوشت‌سازی که به اعتقاد همگی‌شان دیر یا زود فرا می‌رسد، از آن‌ها استفاده کنند.» هدف حزب حاکم همچنان یافتن راه‌هایی برای «کشتن صدها میلیون نفر در چند ثانیه و بدون هیچ‌گونه هشدار قبلی» بود. اورول کتاب ۱۹۸۴ را در زمانی نوشت که

هنوز سلاح‌های گرما هسته‌ای ساخته نشده بود و از نظر تاریخی بد نیست به این نکته اشاره کنیم که همه چیزهایی که در کتاب ذکر می‌شود قبلاً در دهه پنجاه رخ داده است. در مقایسه با کشتار جمعی که سلاح‌های گرما هسته‌ای امکان آن را فراهم می‌نماید و قابلیت نابود کردن ۹۰ تا ۱۰۰ درصد جمعیت یک کشور را دارد، بمب اتمی که بر روی ژاپن انداخته شد، کوچک و بی‌اهمیت به نظر می‌رسد.

اهمیت مفهوم جنگ از دیدگاه اورول، ناشی از مشاهدات بسیار دقیق و موشکافانه‌ی

قبل از هر چیز نسبت اقتصادی تولید مداوم سلاح‌های جنگی را نشان می‌دهد که بدون آن نظام اقتصادی درستی عمل نمی‌کند. سپس با تصویری تأثیرگذار نشان می‌دهد، جامعه‌ای که مدام آماده جنگ است و از مورد حمله قرار گرفتن وحشت دارد و به دنبال وسایلی برای انهدام کامل دشمنان است، چگونه شکل می‌گیرد. تصویر اورول بسیار به جاست زیرا دلایلی آشکار بر غلبه این عقیده‌ی رایج ارائه می‌دهد که با ادامه‌ی مسابقه‌ی تسلیحاتی و یافتن مایه‌ی بردارند، «بائیات» می‌توان آزادی و دموکراسی را نجات داد. عقیده رایج، این واقعیت را نادیده می‌گیرد که با «پیشرفت» صنعتی روز افزون (که تقریباً هر پنج سال سلاح‌های کاملاً جدیدی ارائه می‌کند و به زودی بمب‌های ۱۰۰ یا ۱۰۰۰ مگاتنی را جایگزین نوع ۱ مگاتنی فعلی می‌کند) تمام مردم مجبور به زندگی در زیر زمین خواهند بود. اما همیشه قدرت بخر، بمب‌های هسته‌ای بیشتر از عمق مخفیگاه‌ها خواهد بود، و ارتش (اگر چه شاید نه در طرز قانونی) مسلط بر اوضاع خواهد شد، و این که تنفر و وحشت از مهاجمان احتمالی می‌تواند ترس‌های اساسی یک جامعه‌ی دموکراتیک و انسان‌مدار را نابود کند. به عبارت دیگر مسابقه‌ی مستمر تسلیحاتی، حتی اگر موجب بروز یک جنگ هسته‌ای نگردد، منجر به نابودی ویژگی‌های جامعه‌ی ما خواهد شد که می‌توان آن‌ها را «دموکراتیک»، «آزاد» یا «مطابق آداب آمریکایی» دانست. اورول به طرزی خلاق و ماهرانه آن توهمی را مطرح می‌کند که می‌پندارند در دنیایی که آماده‌ی جنگ هسته‌ای است، دموکراسی می‌تواند به حیات

خود ادامه دهد.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم رمان، نگرش اورول به ماهیت حقیقت است، که ظاهراً بازتابی از تلقی استالین نسبت به حقیقت به ویژه دهه‌ی سی می‌باشد. اما کسانی که رمان اورول را صرفاً ودیعه‌ای دیگر بر استالینسم می‌بینند، عنصر اساسی تحلیل وی را نادیده گرفته‌اند. اورول، در واقع، درباره‌ی تحولی صحبت می‌کند که همانند روسیه و چین، در کشورهای غرب نیز در حال وقوع است، منتها با گام‌های آهسته‌تر. پرسش اساسی اورول این است که اصولاً آیا چیزی به نام «حقیقت» وجود دارد یا نه. «واقعیت» آن‌گونه که حزب حاکم به آن اعتقاد دارد، بیرونی نیست. «واقعیت فقط در ذهن انسان است نه هیچ‌جایی دیگر... هر چه که حزب آن را حقیقت بداند، حقیقت است.» «اگر چنین باشد، پس حزب کنترل ذهن انسان‌ها، حقیقت را کنترل می‌کند. در گفتگوی جالب میان مدافع حزب و سورش‌ی تحت شکنجه، گفتگویی ارزشمند که با مکالمه‌ی میان مأمور تفتیش عقاید و مسیح، وشته‌ی داستایوسکی، برابری می‌کند، اساسی‌ترین اصول حزب، بیان می‌شود. این رهبران حزب، برخلاف مأمور تفتیش عقاید، حتی نمی‌خواهند وانمود کنند که نظام اجتماعی آنان سعی در شادی و خوشبختی انسان دارد. زیرا انسان را مخلوقی ترسو و ضعیف می‌دانند، که خود از آزادی‌گريزان و ناتوان از رویارویی با حقیقت است. رهبران حزب، خود در حالت افسردگی خویش، که همانا حفظ قدرت است، آگاهند به زعم آنان: «قدرت وسیله نیست، بلکه هدف است. و قدرت به معنی توانایی تحمیل درد و رنج بی‌حد به دیگر انسان‌هاست.» رهبران قدرت برای آن‌ها واقعیت و حقیقت را می‌آفرینند.

می‌توان گفت موقعیتی که اورول در اینجا به سردمداران قدرت نسبت می‌دهد، نهایت ایده‌آلیسم فلسفی را نشان می‌دهد، اما نکته مهم‌تر تشخیص این موضوع است که مفهوم حقیقت و آزادی که در ۱۹۸۴ مطرح می‌شود یک شکل افراطی آمریکایی، آلن هارینگتون که در کتابش زندگی در کریسال پالاس تصویری دقیق و گیرا از زندگی در یک مؤسسه‌ی بزرگ آمریکایی ارائه می‌دهد، برای مفهوم معاصر حقیقت، اصطلاحی

عالی وضع کرده است: «حقیقت متغیر»، اگر مؤسسه‌ی بزرگی که من در آن کار می‌کنم، ادعا کند که محصولاتش نسبت به تمام رقبایش برتری دارد، موجه بودن این ادعا چیزی نیست که قابل رسیدگی باشد. موضوع مهم این است که تا وقتی من برای این مؤسسه‌ی خاص کار می‌کنم، این ادعا برای «من» حقیقت دارد و من از تحقیق در مورد اعتبار این حقیقت، خودداری می‌کنم. در واقع، اگر من شغلم را عوض کنم و به یکی از مؤسساتی که تا امروز رقیب «من» بوده‌اند، بروم، حقیقت جدید را مبنی بر بهتر بودن محصول آن مؤسسه خواهم پذیرفت و خیلی ساده، این حقیقت جدید، برایم به درستی همان حقیقت قبلی خواهد بود. یکی از تحولات شاخص و مخرب جامعه‌ی ما این است که انسان روز به روز بیشتر تبدیل به ابزاری برای تغییر شکل دادن واقعیت می‌شود و سعی دارد آن را به چیزی مناسب خواست و عملکرد خود تبدیل کند.

حقیقت چیزی است که توها در مورد آن اتفاق نظر داشته باشید؛ اورول به شعار «چگونه ممکن است میلیون‌ها نفر سبک کنند» جمله‌ی «چگونه ممکن است حق با اقلیتی یک نفره باشد» را اضافه کرد و به روشی نشان می‌دهد در نظامی که توجه به مفهوم حقیقت همچون یک حکم عینی سر و پا با واقعیت، منسوخ شده است، کسی در اقلیت قرار می‌گیرد باید بپذیرد که دیوانه است.

اورول برای توصیف نوع تفکر غالب در ۱۹۸۴ وازی و سعی می‌کند که مدتی جزو واژگان جدید محسوب می‌شود: «دوگانه باوری». «دوگانه باوری به این معناست که فرد به طور همزمان، در یک مورد خاص، دو عقیده‌ی متضاد داشته باشد و هر دو را نیز بپذیرد... این فرایند باید آگاهانه باشد، در غیر این صورت نمی‌تواند با ذلت کسی انجام شود. اما در عین حال باید ناآگاهانه باشد و گرنه احساس خطا، احساس گناه به همراه می‌آورد.» دقیقاً همین جنبه‌ی ناآگاهانه‌ی دوگانه باوری است که بسیاری از خوانندگان ۱۹۸۴ را به این فکر می‌کشاند که باور کنند، روش دوگانه باوری توسط روس‌ها و چینی‌ها به کار گرفته شده است، در حالی که این روش برای خود آن‌ها کاملاً غریبه و ناآشنا محسوب می‌شود. اما این توهمی بیش نیست و آن را با چند مثال می‌توان نشان

داد. ما در بیان و انتخاب آزاد، مانند ایالات متحده و انگلستان می‌شود و هم شامل نظام‌های دیکتاتوری آمریکای جنوبی (حداقل تا زمانی که وجود دارند)؛ ما همچنین اشکال گوناگون حکومت‌های دیکتاتوری، مانند حکومت فرانکو و سالازار و حکومت‌های جنوب آفریقا، پاکستان و حبشه را در این «دنیای آزاد» می‌پذیریم. در حالی که از دنیای آزاد صحبت می‌کنیم، عملاً منظورمان تمام کشورهای است که بر ضد روسیه و چین هستند، همان‌طور که کلمات هم‌نشان می‌دهند، همان کشورهایی که دارای آزادی سیاسی هستند. نمونه‌ی معاصر دیگری از نگهداری دو عقیده‌ی متضاد به‌طور هم‌زمان در ذهن و دانش هر دو آن‌ها را می‌توان در بحث راجع به تسلیحات جنگی مشاهده کرد. ما سمت‌مده‌ای از درآمد و انرژی خود را صرف ساخت سلاح‌های هسته‌ای می‌کنیم و پیش‌قدم می‌شویم در روی این واقعیت می‌بندیم که این سلاح‌ها می‌توانند یک سوم، یک دوم و حتی یک‌چهارم ما و دشمنان ما را نابود کنند. برخی مانند هرمان کان، یکی از نویسندگان زبده، موضوع‌های مربوط به راهبردهای اتمی، از این هم فراتر می‌روند. وی می‌گوید: «... به عبارت دیگر جنگ وحشتناک است، در این مورد بحثی نیست، اما صلح نیز همین‌طور است و با جاست با محاسبات امروزی مقایسه‌ای بین وحشت جنگ و وحشت صلح صورت بگیرد تا ببینیم کدام یک برتر است.»

کان بر این اعتقاد است که جنگ هسته‌ای احتمالاً به سبب ناپودی شصت میلیون آمریکایی بوده و می‌گوید: در چنین حالتی کشور حتی با سرعت بیشتر و به نحوی مؤثرتر بازسازی خواهد شد. و ادامه می‌دهد: «زندگی طبیعی و شاد، برای اکثریت بازمانده و نسل‌های بعدی آنان». با تراژدی، جنگ هسته‌ای متوقف نخواهد شد. و معتقد است: ۱. ما به خاطر حفظ صلح آماده جنگ می‌شویم. ۲. اگر جنگ آغاز شود در روس‌ها یک سوم جمعیت ما را بکشند و ما هم یک سوم (یا اگر بتوانیم، البته تعداد بیشتری) از آن‌ها را بکشیم، باز هم زندگی مردم بعد از این جنگ، سعادتمند خواهد بود. ۳. هم جنگ و هم صلح، وحشتناک هستند و لازم است ما وحشتناک‌تر بودن جنگ را نسبت به صلح آزمایش کنیم. کسانی که این نوع استدلال را بپذیرند «عاقل» محسوب می‌شوند؛